

حضرت امام در ادامه به رابطه «مفاهیم موجود در ذهن» با «وجودات خارجی» اشاره کرده و می نویسند:

«ثم إنّنا قد نعقل الخارج على ما هو عليه، فنعقل الجسم الذي له البياض كما هو في الخارج، فيتحقّق الجسم و البياض بصورتها في الذهن و الإضافة بينهما تبعاً لهما، من غير أن يكون لها صورة استقلالية متصوّرة، ففي هذا النحو من التعقّل تكون حقيقة النسبة و الكون الرابط متحقّقين في الذهن كتحقّقهما في الخارج، فيكون البياض و الجسم مربوطين في الذهن و الخارج بتوسّط هذه المعاني الإضافية و النسب فزيد في الخارج لا يكون مرتبطاً بالدار و لا الدار به إلاّ بالإضافة الحاصلة بينهما المتحقّقة بنحو الكون الرابط، و هو كونه في الدار، لا كونه المطلق، و كذا في العقل. هذا إذا تعقلناه على ما هو في الخارج أي بنحو الارتباط و الانتساب بالحمل الشائع.»^۱

توضیح :

- (۱) گاهی ما خارج را چنان که هست، تصور می کنیم.
 - (۲) در این صورت «جسم که دارای سفیدی» است را تصور می کنیم؛ در این حال صورت جسم و صورت بياض و اضافه ای که بین جسم خارجی و بياض خارجی است را درک می کنیم. البته تصور «اضافه بین دو وجود» به تبع تصور آن دو وجود است.
 - (۳) آن اضافه، دارای مفهوم مستقل نیست.
 - (۴) در این گونه تصور، آنچه در ذهن است صورت جسم و صورت بياض است که به وسیله رابط ذهنی به هم مرتبط شده اند. یعنی همانطور که در عالم خارج وجود جسم و وجود بياض به وسیله وجود رابط خارجی به هم مرتبط می شوند، در ذهن هم صورت های اسمیه به وسیله رابط ذهنی به هم مرتبط می شوند.
 - (۵) این تحلیل در جایی است که نسبت و ارتباط به حمل «شایع» (یعنی همانطور که در خارج هستند) لحاظ شوند. (یعنی رابط بین آن دو مفهوم اسمی واقعا و به حمل شایع، رابط باشد)
- نکته : در عبارت امام می خوانیم «ففي هذا النحو من التعقل تكون حقيقة النسبة و الكون الرابط متحقّقين في الذهن كتحقّقهما في الخارج»؛ این عبارت ممکن است چنین به نظر آورد که مراد امام آن است که آنچه بین مفهوم اسمی جسم و مفهوم اسمی بياض ارتباط برقرار می کند، «وجود رابط ذهنی» است. [تقریر مرحوم روحانی از کلام مرحوم اصفهانی] این برداشت با تعبیر «حمل شایع» که در کلام امام آمده است، نیز سازگار است. ولی با مراجعه به تقریرات موجود از امام باید گفت مراد ایشان این نیست.

«تهذیب الاصول» در این باره می نویسد:

۱. مناهج الاصول؛ ج ۱ ص ۷۰



«و الحاصل انه قد يكون المعقول منا مطابقا لما فى الخارج كما إذا تصورنا الجسم و البياض مرتبطا وجود أحدهما بالاخر، من دون ان يكون لهذا الارتباط صورة مستقلة، ففى هذا النحو من التعقل يكون حقيقة الربط و النسبة متحققين فى الذهن كتحققهما فى الخارج، أعنى مندكا فى الطرفين»^۱

تعبير «مندكا فى الطرفين» معلوم مى كند كه مراد امام از تشبيه «وجود رابط خارجى» با «مفهوم غير مستقل رابط» شباهت آن دو است در اينكه هر دو اينها مستقل نبوده و در طرفين مندك هستند. (وجود رابط خارجى بين وجود جسم و وجود بياض و مفهوم غير مستقل رابط بين مفهوم جسم و مفهوم بياض)

پس: مراد امام آن است كه:

در خارج : وجود رابط - در حاليكه مندك در طرفين است - بين وجود جسم و وجود بياض ارتباط برقرار مى كند.

در ذهن : مفهوم غير مستقل رابط - در حاليكه مندك در طرفين است - بين مفاهيم اسمى ارتباط برقرار مى كند. امام اين مفهوم غير مستقل ربط را «حقيقت النسبة و الكون الرابط» مى نامند. و آن را به حمل شايع، نسبت و ربط مى دانند (چراكه همين مفهوم «ربط» را متحقق مى كند).

حضرت امام در ادامه به نوع دوم از نحوه تعقل وجود رابط اشاره دارند:

«و أما إذا تعقلنا الربط و النسبة بالحمل الأوّليّ فلا يمكن أن يكون ما به الارتباط بين المعقولات، كما إذا تعقلنا مفاهيم الدار، و الربط، و الإنسان، و الابتداء، و السير، و البصرة، و الانتهاء، و السير، و الكوفة، فإنّها مفاهيم مفردة استقلاليّة لا يرتبط بعضها ببعض، كما لو فرض وجود هذه الماهيات فى الخارج من غير توسّط الانتسابات و الإضافات، فالربط التكوينيّ بين الجواهر و الأعراض إنّما هو بالنسب و الإضافات و الأكوان الرابطة، و كذا حال المعقولات فلا يتحقّق الربط بين الجواهر و الأعراض المعقولة إلّا بالنسب و الإضافات و الأكوان الرابطة بالحمل الشائع، لا الأوّليّ.»^۲

توضيح :

- (۱) اگر ربط و نسبت را به حمل اولی تصویر کردیم (مفهوم ربط)، آنها مفاهیم اسمی و غیر مرتبط با یکدیگر هستند.
- (۲) پس همانطور که در خارج، وجود رابط بین جوهر و عرض ارتباط برقرار مى کند، در ذهن هم مفاهیم غیر مستقل ربط (که به حمل شایع هم رابط هستند، یعنی همین مفاهیم، ربط را هم ایجاد مى کنند) بین مفاهیم اسمی جوهر و عرض ربط را پدید مى آورند.

۱. تهذيب الاصول؛ ج ۱ ص ۷۳۴۰

۲. مناهج الاصول؛ ج ۱ ص ۷۰



حضرت امام سپس به باب «وضع» اشاره کرده و می فرمایند:

«هذا حال العين و الذهن مع قطع النظر عن الوضع و الدلالة. و أما بالنظر إليهما، فقد يريد المتكلم أن يحكي عن الخارج على ما هو عليه من ارتباط الجواهر بالأعراض، و حصول الأعراض للجواهر، فلا بدّ له من التشبّث بألفاظ الحروف و الهيئات، و سيأتي الفرق بينهما»، كما أنّه لو أراد الحكاية عن الصور المعقولة المرتبطة فلا محيص له إلاّ التشبّث بها، فلو قال: «زيد ربط قيام»، أو «زيد سير ابتداء كوفة انتهاء بصرة» مثلاً، تكون ألفاظ مفردة غير مترابطة، غير حاكية عن الواقع، و من هذا يتّضح أنّ هذا النوع من الحروف - أي «فى» و «على» و «من» و «إلى» - إنّما هي حاكية حكاية تصوّريّة عن الارتباطات بين المعانى الاسميّة.

مع أنّ الأمر أوضح من ذلك ضرورة أنّه لو حاول أحد تجزئة قولنا: «سرت من البصرة إلى الكوفة»، و قاس كلّ لفظ منه إلى الواقع، لوجد دلالة مادّة الفعل على طبيعة السير، و هيئته على الانتساب الصدورىّ إلى المتكلم، و البصرة و الكوفة على البلدين، و «من» و «إلى» على الابتداء و الانتهاء المرتبطين بالسير و البلدين، و الهيئته على تحقّق الارتباطات كما سيأتي بيانه^۱

توضیح :

- ۱) گاهی واضح الفاظ را به ازای آن وجودات رابط خارجی (یا مفاهیم غیر مستقل ربط) قرار می دهد و در مقام حکایت از خارج یا از قضایای ذهنیه از آنها بهره می گیرد. (و به این حساب حروف و هیأت وضع می شوند)
- ۲) و اگر کسی «سرت من البصره الی الکوفه» را تجزیه کند، در می یابد که هر کدام از اجزاء این جمله در ازای یکی از وجودات نفسی یا د

جمع بندی کلام امام خمینی تا اینجا

به نظر می رسد آنچه تا کنون از امام خمینی خواندیم، دقیقاً همان است که مرحوم بروجردی فرموده بود (و به تبع با کلام محقق اصفهانی و صاحب حاشیه یکسان است)؛ ایشان در ادامه مطلبی را اضافه می کنند.

«فهذه الحروف حاكية عن الارتباطات و الإضافات بين الجواهر و الأعراض - سواء في الخارج أو الذهن - و موقعةً للارتباط بين ألفاظ الأسماء في الجمل تبعاً و استجراراً، لا ملحوظاً بالاستقلال، فلو لا محكيّاتها و معانيها لم ترتبط الجواهر بالأعراض في الخارج، و لا الصور المعقولة الاسميّة الحاكية عن الخارج بعضها البعض، و لو لا ألفاظها لم ترتبط ألفاظ الأسماء، و لم تحصل الجمل، فتدبر^۲»

۱. مناهج الاصول؛ ج ۱ ص ۷۱

۲. مناهج الاصول؛ ج ۱ ص ۷۱ و ۷۲



توضیح :

(۱) [ما ۳ عالم داریم : خارج (وجود جوهر، وجود عرض و وجود رابط) ذهن (مفهوم جوهر، مفهوم عرض و مفهوم غیر مستقل ربط) و عالم لفظ (لفظ جوهر، لفظ عرض و لفظ حرف)]

(۲) حروف :

- نسبت به عالم خارج : اگر ملاحظه شوند حاکی از وجود رابط خارجی هستند.
- نسبت به عالم ذهن : اگر لحاظ شوند حاکی از مفهوم غیر مستقل ربط هستند.
- ولی نسبت به عالم لفظ : حروف در عالم الفاظ بین «الفاظ اسماء» ربط را ایجاد می کنند.

(۳) در عالم الفاظ:

- اگر واقعا و بالاستقلال، الفاظ را لحاظ کنیم = بین آنها ربطی نیست.
- بلکه اگر به تبع معانی آنها، آنها را لحاظ کنیم (و آنها را از دایره لفظ به دایره معنی بکشانیم) = آنها «ربط» را بین الفاظ ایجاد می کنند.

